

تعلیم و تربیت فرزندان واجب است

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرماید: ((كُتِبَ عَلَى كُلِّ أَبٍ تَرْبِيَةَ ابْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ دُونَهُمَا عَمَّا حَدَّدَ فِي اللَّوْحِ وَ الَّذِي تَرَكَ مَا أَمَرَ بِهِ فَلَا مَنَّا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ مَا يَكُونُ لَازِمًا لِتَرْبِيَتِهِمَا إِنْ كَانَ غَنِيًّا وَ الْإِيْرَجُ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ أَنَا جَعَلْنَاهُ مَأْوَى الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ)) (۱) * مضمون فارسی بیان مبارک می فرماید: بر هر پدر، تربیت و آموختن علم و خط به فرزند پسر و دختر واجب شده است * همچنین آنچه در الواح دیگر تعیین شده مانند صنعت و هنر و اگر کسی این امر مهم را ترک نمود بر آئین جامعه، یعنی محافل است که از آنها آنچه لازم برای تعلیم آنهاست اگر توانائی دارند بگیرند و الا مخارج آن با بیت العدل است که ما آن را پناه و یاور فقراء و مساکین قرار دادیم * و مسلم است که اگر کودک در ظلّ تعلیم و تربیت خوب قرار گیرد، هرگز مرتکب خلاف نخواهد شد و نیازی به مجازات های شدید نیست *

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به شخصی محمد نام می فرماید:

((يَا مُحَمَّدُ وَجْهٍ قَدِمَ بِهِ تَوَجُّهٌ وَ تَرَا ذَكَرَ مِي نَمَائِدِ وَ حَزْبِ اللّٰهِ رَا وَصِيَّتِ مِي فرماید به تربیت اولاد، اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید، حق پدری ساقط شود و لدی الله از مقصّرین محسوب * طوبی از برای نفسی که وصایای الهی را در قلب ثبت نماید و به او متمسک شود * انه یأمر العباد بما یویدهم و ینفعمهم و یقرّبهم الیه و هو الأمر القدیم)) *

در دنباله حکم سارق ، نویسنده کتاب می نویسد: ((مجازات اشد یعنی نفی بلد را بر شدید یعنی حبس مقدم دانسته ، که اتفاقاً برای دزد هم بهتر است زیرا در دیار ناشناس بهتر می تواند دزدی کند))

پاسخ

اولاً حبس ، شدید تر از نفی است برای اینکه در نفی محدود نیست ، در محیط وسیعی است ، ولی زندان محیطی محدود و کوچک است و زندگی مقید در تحت کنترل ، و آزادی ندارد .

ثانیاً - در تبعید ، او زیر نظر و شناسائی و مواظبت حکومت قرار می گیرد ، او را ناشناس و مجهول الهویّه رها نمی کنند که بهتر بتواند دزدی کند .

اشتباه لغوی

اشتباه لغوی در باره ، ((فاجعلوا فی جبینہ علامه ۰۰۰)) نوشته اند:

((جبین محلی بالای فرورفتگی جانب راست و چپ صورت است و خوب بود در جبهه یعنی پیشانی قرار می داد که وسیله پوشیدن آن کمتر فراهم بود))

پاسخ

ای کاش اوّل به کتاب لغت عربی مانند ، ((المنجد)) مراجعه می کردند تا برایشان روشن می شد که جبین به معنی پیشانی است ، نه چپ صورت ، در المنجد نوشته است: جبین ج اجبن و اجبنه = الجبهه به معنی پیشانی ، در پایان این موضوع نوشته اند: ((پس از داغ شدن نیز حکم دیگری برای دزد معین نشده و او می تواند براحتی به دزدی برود))

پاسخ

اولاً فرموده اند ، علامتی در پیشانی بگذارند که همه جا شناخته شود ، کلمه داغ نیست! ثانیاً بعضی احکام و شرایط و تعیین مقدار آن و مجازات ها که تعیین نشده موکول به بیت العدل گردیده که به مقتضای زمان معلوم کنند و حکم آنرا صادر نمایند .

تعدد زوجات

در صفحه ۱۱۲ نوشته اند: ((ازدواج با محارم در این آئین، مگر با زن پدر منع نشده است!))
 ((قد حرمت علیکم ازواج ابائکم)) ترجمه: همانا بر شما حرام شد ازدواج با زنان پدرانتان.
 و از خود می افزایند: اینجا فقط حکم بر حرمت ازدواج با زن پدر شده است و ازدواج با دیگران اعم از
 خواهر و دختر و خاله و عمه و غیره حلال است.!!!))

پاسخ

مثل اینست که کسی بگوید در قرآن کریم چون فرموده است. ((انما حرّم علیکم
 المییّه والدم و لحم الخنزیر)) (۱) یعنی، حرام شد بر شما مردار و خون و
 گوشت خوک)) دیگر همه چیز را غیر از گوشت خوک می توان خورد و جایز
 است. به اصطلاح نفی شئی اثبات ماعدا نمی کند. در شرایع الهی هر حکمی اگر ذکر
 نشد حکم سابق بر قوت خود باقی است. چون در قرآن درباره زن پدر کلمه
 حرمت ذکر نشده فقط، ((و لا تنکحوا ما نکح آبا و کُم من النساء)) (۲)
 است. و درباره بقیه بستگان ((حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و عماتکم
)) (۳) لذا ((قد حرمت علیکم ازواج ابائکم)) ذکر شده و بقیه به
 قوت خود باقی است.

برای روشن شدن مطلب حضرت عبدالبهاء که مبین آیات کتابند می فرمایند:
 ((در اقتران هرچه دورتر موافقتزیرا بعد نسب و خویشی بین زوج و زوجه
 مدار صحت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است)) (۴)
 سپس نویسنده در همین صفحه بند ۷ از فضائی نقل کرده اند: ((قد کتب علیکم النکاح
 ایاکم ان تجاوزوا عن الأئین)) ترجمه: برای شما ازدواج نوشته شده، دوری کنید از بیشتر از دوزن گرفتن.
 عجیب اینست که بسیاری از بهائیها بیش از دوزن گرفته اند و خود میرزا (که مرادش حضرت بهاء الله است
) با اینکه به قول خود مسجون بود به دوسه زن قناعت نکرد و عجب تر اینکه با این وجود باز بهائیان را
 عقیده بر این است که در بهائیت ازدواج با بیش از یک زن حرام است.)

پاسخ

اولاً حضرت بهاء الله قبل از نزول کتاب اقدس و حکم ازدواج سه زن به شیوه حکم سابق اختیار کردند، ولی بعد از نزول کتاب اقدس که کتاب احکام دیانت بهایی می‌باشد ازدواج دیگری نمودند. ادعای اینکه "بسیاری از بهائیه‌ها بیش از دو زن گرفته‌اند" نیز بی اساس می‌باشد بخصوص بعد از نزول کتاب اقدس و انتشار احکام جدید.

ثانیاً، حضرت عبدالبهاء مبین منصوص آیات الله در تبیین این آیه می فرمایند:

((مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه زوجه واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده، از جمله می فرمایند: "إِ عِلْمِي أَنَّ شَرِيعَةَ اللَّهِ لَا تَجُوزُ تَعَدُّدَ الزَّوْجَاتِ لِأَنَّهَا صَرَّحَتْ بِالْقَنَاعَةِ بِوَاحِدَةٍ مِنْهَا وَ شَرَطَ الزَّوْجَةَ الثَّانِيَةَ بِالْقِسْطِ وَ الْعَدَالَةِ بَيْنَهُمَا فِي جَمِيعِ الْمَرَاتِبِ وَ الْأَحْوَالِ فَأَمَّا الْعَدْلُ وَ الْقِسْطُ بَيْنَ الزَّوْجَتَيْنِ مِنَ الْمُسْتَحِيلِ وَ الْمَمْتَنَعَاتِ وَ تَعْلِيْقُ هَذَا الْأَمْرِ شَيْئاً مَمْتَنَعٌ الْوُجُودُ. دَلِيلٌ وَاضِحٌ عَلَيَّ عَدَمُ جَوَازِهِ بِوَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ فَلِذَلِكَ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَمْرًا وَاحِدَةً لِكُلِّ إِنْسَانٍ"

(۱) مضمون فارسی لوح: شریعت الهی اجازه چند زن گرفتن نمی دهد. برای اینکه قناعت به یک زن تصریح شده است و شرط زن دوم به عدالت بین آنها در جمیع مراتب و احوال تعیین گردیده است. اما حفظ عدل و انصاف بین دو زن غیر ممکن و از ممتنعات است و این امر به چیزی که وجودش ممکن نیست وابسته است و این برهانی واضح است بر اینکه جز یک زن برای یک مرد جائز نیست.

"تعدد زوجات یک سنت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است. مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده‌اند..." (۲)، تا اینکه در این ظهور اعظم تساوی حقوق زن و مرد که پایه مهمی از عدالت اجتماعی است مقرر و معین گردیده است. زیرا حال زمان رسیدن به مصداق ((يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا)) است. یعنی (در زمان قائم) دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

معاملات ربوی

در صفحه ۱۱۲ دنباله تعالیم دیانت بهائی نوشته اند: (در این آئین، معاملات ربوی آزاد است و حجاب زنان و ترک تراشیدن ریش مردان، حرمت ربیح، لغو و منسوخ شده است).^{*}

سه موضوع را مبهم و مجمل ذکر نموده و گذشته اند!

۱- آزادی معاملات ربوی

پاسخ

در شریعت اسلام طبق قرآن کریم حرام و ممنوع است^{*} می فرماید: ((**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا**)) (۱) یعنی خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام فرموده است^{*} در قدیم معاملات با طلا و نقره انجام میشده است و همچنین با مقایسه با امروز محدود بوده است، و وضع زمان قدیم چنین اقتضاء داشته است. ولی امروزه با وسعت معاملات و کیفیت اجتماعی حتی در کشورهای اسلامی ناچار معاملات ربوی که از نظر اسلام حرام است همه جا رواج دارد^{*} حال آنکه از نظر اجتماعی احکام الهی باید با اقتضای زمان و قابل اجرا باشد^{*} لذا در این ظهور بدیع حلیت آن صادر شده است^{*}

حضرت بهاء الله در این باره در لوحی خطاب به جناب زین المقربین می فرماید: ((اکثری از ناس محتاج به این فقره مشاهده می شوند، چه اگر ربجی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند^{*} نفسی که موفق شود با همجنس خود یا هموطن خود یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند، یعنی به دادن قرض الحسن کمیابست لذا فضلاً علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که مابین ناس متداول است قرار فرمودیم^{*} یعنی ربیح نقود از این حین که این حکم مبین از سماء مشیت نازل شد، حلال و طیب و طاهر است تا اهل ارض به کمال روح و ریحان و فرح و انبساط به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند^{*} انه یحکم کیف یشاء و **أَحَلَّ الرَّبَا كَمَا حَرَّمَهُ مِنْ قَبْلِ فِي قَبْضَتِهِ مَلَكُوتَ الْأَمْرِ يَفْعَلُ وَيَأْمُرُ وَهُوَ الْأَمْرُ الْعَلِيمُ** یا زین المقربین **أَشْكُرُ رَبِّي بِهَذَا الْفَضْلِ الْمُبِينِ**^{*} علمای ایران اکثری به صد هزار حیل و خدعه به اکل ربا مشغول بودند و لکن ظاهر آنرا به

گمان خود به طراز حلیت آراسته می نمودند ، یلعبون باوامرا الله و احكامه) آنان با او امر و احكام خدا بازی می کنند (باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود ، قلم اعلى در تحديد آن توقف نمود حکمة من عنده و وسعة لعباده و نوصى اولياء الله بالعدل و الانصاف و ما يظهر به رحمة احبائه و شفقتهم بينهم هو الناصح المشفق الكريم ولكن اجراى این امور به رجال بيت عدل محول شده تا به مقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند))

حضرت عبدالبهاء در لوحى خطاب به فاضل شیرازى و احبای دیگر فرموده اند: ((اما مقدار ربح در معاملات نقدینه حضرت اعلى روحى له الفدا تنزيل تجارت را مشروع فرموده اند ، اما جمال مبارك بقدر امکان به تخفيف امر فرموده اند و اگر نزاع و جدال حاصل گردد ، حکمش راجع به بيت العدل است)) (۱)

حجاب ، ریش ، لباس

۲- نوشته اند: ((رفع حجاب زنان و ترك تراشیدن ریش مردان))

پاسخ

در کتاب مستطاب اقدس بند ۱۵۹ می فرمایند: ((قد رفع الله عنكم حكم الحد فى اللباس واللحى فضلاً من عنده انه لهو الامر العليم ، اعملوا ما لاتنكره العقول المستقيمة ولا تجعلوا انفسكم ملعب الجاهلين ، طوبى لمن تزین بطراز الآداب و الأخلاق)) مضمون فارسى می فرمایند: حکم حد و اندازه و چگونگی لباس و ریش را خداوند از فضل خود برداشت ، اوست فرمان دهنده و دانا ، آنچه را که عقول مستقیمه کراهت ندارند عمل کنید و خود را ملعبه جاهلین قرار ندهید ، خوشا به حال آنانیکه خود را به زینت آداب و اخلاق بیارایند .

حجاب و نقاب مانع از فساد نبوده و نخواهد بود ، پرورش روحانى و تربیت و دانائی است که سبب ترقی و کمال و عفت و عصمت می گردد و انسان را از فساد و تباهی حفظ می کند نه حجاب ، حضرت بهاء الله می فرمایند:

((ابهى طراز فردوس اعلى که مخصوص اماء تعیین شده جامه عصمت است ، طوبى لامة تزینت هیکلها بها)) خوشا به حال خانمی که خود را به آن زینت دهد.

حضرت عبدالبهاء به اهل بهاء اینگونه سفارش می کنند و تعلیم می دهند:
 ((اهل بها باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند ۰۰۰ و رقات موقنه مطمئنانه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب) پوشش مناسب) و حیا ، مشهور آفاق گردند ، تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند ، زیرا ذره ای از عفت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است)) (۱)

نفی و لغو پیشوائی دینی

در پایان صفحه ۱۱۲ به لحن انتقاد نوشته اند:

((یکی از ابداعات بهاء الله ، نفی روحانیت و ملغا نمودن این نهاد است))

و این مطلب را با عبارات مختلف و گاهی با تأسف یاد می کند ، در نتیجه گیری ص ۱۱۴ می نویسد:

((با توجه به آنچه گفته شد جهت گیری کلی ایدئولوژی این فریق جدا سازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن به مکتبی ساخته بشر است ، مکتبی که جنبه های غیر عقلانی آن به عقلانیتش می چربد))

در عبارت دیگر ص ۱۱۵ می نویسند:

((این فرقه بر حساس ترین نقطه سیاسی مکتب شیعه در زمان غیبت کبری انگشت می گذارد که سرمنشاء اقتدار روحانیت شیعه می باشد یعنی پیشوائی دینی و ولایت فقیه را لغو می کند))

سپس ادامه داده و می گویند:

((این حرکت به سوی محو کامل دین اسلام از صحنه اجتماع پیش می رود ، مخالفت با وجود قشری بنام فقها که طبق قرآن کریم در مکتب اسلام برای تفسیر مشابهاات و نگرهبانی از دین در اندیشه شیعیان و هم اهل سنت در صورت تشکیل حکومت اسلامی و مدیریت جامعه در نظر گرفته شده است) اندیشه حاکمیت فقها و مجتهدین در حکومت اسلامی) در اندیشه های باب و حسینعلی نوری به حدی است که وجود چنین قشری را در آئین بهائیت ممنوع اعلام می کنند))

بعد می نویسند:

((جدا شدگان از اقتدار روحانیت به علت پیروی از مکتب شیخیه به راحتی در دامن آئین جدید یعنی بهائیت و بائیت می افتند))

علمای دین

در دیانت بهائی پیشوائی دینی و حکومت فردی منسوخ گردیده است و اداره جامعه به وسیله منتخبین مردم طبق نصوص الهی جریان دارد.

حضرت عبدالبهاء در باره علما در رساله سیاسیّه (صفحه ۴۰) می فرماید:

((علما سراج هدایتند ، بین ملاء عالم و نجوم سعادتند، مشرق و لائح از افق طوایف و امم. سلسبیل حیاتند انفس میتّه جهل و نادانی را و معین صافی کمالاتند ، تشنگان بادیه نقض و گمراهی را ۰۰۰ و لکن پروردگار عالمیان از برای هر شئی علائم و آثاری خلق فرموده و محک و امتحانی مقرر داشته ، عالم ربّانی را کمالات معنویه و ظاهریه لازم ، و حسن اخلاق و نورانیّت فطرت و صدق نیّت و فطانت و نکاوت و عقل و حجبی (۱) و زهد و تقوای حقیقی و خشیه الله قلبی واجب و الاّ شمع بی نور هر چند قطور باشد حکم اعجاز (۲) نخل خاویه و خُشْب (۳) مسندّه داشته .

و نیز در همین رساله سیاسیّه (ص ۳۰) می فرماید:

((در جمیع اعصار و قرونِ اولی مصدر تعرّض به احبّاء الله و تعرّض به موقنین به آیات الله اشخاصی بوده اند که به ظاهر به حلیه علم آراسته و تقوی و خشیه الله از قلوبشان کاسته بصورت دانا و به حقیقت نادان ، به زبان زاهد و به جان جاحد ، به جسم عابد و به دل راقد بودند . مثلاً در زمانی که نفّس روحبخش مسیحائی جسم عالم را جان بخشید و نفحاتِ قدس عیسوی عالم امکان را روان مبذول داشت ، علمای بنی اسرائیل مثل حنا و قیافا بر آن جوهر وجود و جمال مشهود و روح محمود زبان اعتراض گشودند و احتراز نمودند و تکفیر کردند و تدمیر خواستند ، اذیت نمودند و مضرت روا داشتند ، حواریون را عقوبت نمودند و اشدّ نقتم وارد آوردند ، فتوای قتل دادند و طرد و حبس کردند و شکنجه و عقاب نمودند و به اشدّ عذاب شهید و دم اطهرشان را سبیل کردند ، این تعرّض و تشدّد و نقتم و عقوبت کلّ از جهت علمای امت بود .

۱- هوشیاری ۲- تنه درخت خرما می پوسیده ۳- چوب خشک تنه درخت . از اصطلاحات قرآن کریم است درباره

نفوسی است که در ظاهر عنوان و نمایشی دارند ولی عاری از روح ایمانند .

همچنین در زمان سرّ وجود جمال موعود موید به مقام محمود حضرت رسول علیه السلام ملاحظه نمائید ، معترضین و محترزین معاندین و مکابرین علمای یهود و رهبانان عنود و کهنه جهود حسود بودند ، مثل: ابوعامر راهب و کعب بن اشرف و نضر بن حارث و عاص بن وائل و حیّ بن اخطب و امیّه بن هلال . این پیشوایان امت ، قیام بر لعن و سبّ و قتل و ضرب آن آفتاب مشرق نبوت نمودند و چنان طغیان در اذیت شمع انجمن عالم انسانی داشتند که ((ما اودی نبی بمثل ما اودیت)) (۱) فرمودند و لسان به شکوه گشودند . پس ملاحظه نمائید که در هر عصر و عهد ظلم و زجر حصر و جفای شدید و جور جدید از بعضی علمای بیدین بود ۰۰۰ اگر به نظر دقیق ملاحظه نمائید، آنچه شایع و واقع از اعتساف علمای بی انصافی بوده که از تقوای الهی محروم و از شریعت الله مهجور و از نار حقد و نیران حسد در جوش و خروشند)) .

در قرآن کریم نیز گمراهی مردم را از این علما و پیشوایان و بزرگان دانسته ، چنانچه در سوره احزاب می فرماید: ((یومَ تَقَلَّبَ وِجْوهَهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یَا لَئِنَّا اطْعَنَّا اللّٰهَ وَاَطْعَنَّا الرَّسُولَ ۶۷ وَاَقَالُوْا اَرۡبِنَا اَنَا اطْعَنَّا سَادَتَنَا وَاكۡبَرَانَا فَاَضَلُّوْا نَا السَّبۡیۡلَ ۶۸ رَبَّنَا اِنَّهُمْ ضَعِیۡفِیۡنَ مِنَ الْعَذَابِ وَاَلَعَنَهُمْ لَعۡنًا كَبِیۡرًا ۶۹)) مضمون فارسی می فرماید: ((روزی که روی هایشان در آتش گردیده شود ، گویند که ای کاش پیروی از فرمان خدا و رسول کرده بودیم ، و گویند: پروردگارا ، ما از سروران و بزرگانمان اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه کردند و از راه حق بیرون بردند . ای پروردگارا ، ایشان را دو چندان عذاب و لعنت کن لعنتی بزرگ)) .

اگر در تمام ادوار تاریخ به جنگ های مذهبی توجه و دقت کنیم و علل را جستجو نمائیم و همچنین در تشکیل فرقه های مختلف در ادیان الهی نظر افکنیم علت کلّ ، علمای همان زمان بودند که مردم از آنها پیروی می کردند و هر گروهی تحت فرمان

یکی از علما بودند که دستور جنگ و جهاد می دادند و در دین واحد خدا فرقه و شعبه ساختند و به تکفیر و تدمیر یکدیگر پرداختند^{۱۰} بجای هدایت در راه اتحاد و الفت موجبات تفرقه و جدال و قتال را فراهم کردند^{۱۱}

از دیدن اینگونه تفرقه اندازی ها و انحرافات دینی ، اقبال لاهوری فیلسوف و شاعر پاکستان گفته است:

مسلم از سِرّ نبی بیگانه شد	باز این بیت الحرم بتخانه شد
از منات ولات و عزی و هبل	هر یکی دارد بتی اندر بغل
شیخ ما از برهمن کافرتر است	زانکه او را سومنات اندر سر است
رخت هستی از عرب برچیده ای	در خُمستان عجم خوابیده ای (۱)

حضرت بهاء الله در لوح دنیا می فرمایند:

((ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه ، آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت نمودیم)) نعیماً للعاملین ((خوشا به حال آنانکه عمل کنند))

یکی از علل اصلی اختلاف و فساد در طول تاریخ ، علمای غیر صالح و جاه طلب و مال اندوز و بدآموز بودند ، لذا در این ظهور بدیع حضرت بهاء الله خط بطلان بر آن کشیدند و به فرمانروائی علما پایان دادند و به جایش تعلیم عمومی و اجباری گذاشتند که همه مردم از علم و خط بهرمنند گردند و بتوانند خود از کتاب الهی استفاده کنند و نیازی مانند قدیم به ملا و علما نداشته باشند^{۱۰} اگر کسی هم عالم بود مورد احترام است ولی فرمان جهاد و فتوای قتل و دستورات شخصی نمی تواند صادر کند و فرقه و گروه تشکیل دهد و دین واحد خدا را که هدفش وحدت است مشمول آیه شریفه ۳۲ در سوره الروم کند ، که می فرماید:

((لا تكونوا من المشركين ۳۱ من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعاً كل حزب بما لديهم فرحون ۳۲)) — یعنی ، از مشرکین نباشید ، از آنان که دینشان را پاره پاره کردند و فرقه ها شدند و هر گروهی به آنچه نزدشان است شادمانند .

و در آیه شریفه ۱۰۱ سوره آل عمران که می فرماید: ((ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءهم البينات و اولئك لهم عذاب عظيم)) یعنی ، نباشید مانند آنان که متفرق و مختلف شدند وقتی که برای آنان آیات و بینات آمد ، برای آنان عذاب بزرگ است ، و همه این اختلافات و تفرقه اندازی ها و جنگ های خونریز و تکفیر یکدیگر صادر نمودن ها از طرف علمای اعلام و فقهای ذوی الأحرام بوده که فرمان آنرا صادر نموده اند و عوام بیچاره به تصور اینکه احکام و دستورات آنان فرمان و دستورات خداست کورکورانه به میدان عمل و اجرا شتافتند و کینه و تفرقه و انتقام را شدید کردند و آیات شریفه سوره حجرات: ((انما الموء منون إخوه فاصلحوا بين أخويكم و اتقوا الله لعلمكم ثرحمون ۱۱)) (۱) و ((و إن طائفتان من الموء منين اقتتلوا فاصلحوا بينهما)) (۲) را فراموش کردند . بجای اصلاح آنان بر شدت اختلاف افزودند . و به آیه شریفه حیات بخش جامعه ، که در سوره آل عمران آیه ۹۹ ، توصیه شده و می فرماید: ((اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذ کروا نعمت الله عليكم اذا كنتم اعداء فالألف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً)) توجه نکردند .

خداوند می فرماید: جميعاً به حبل الهی یعنی شریعت الهی متمسک شوید و پراکنده مگردید . یاد آرید نعمت خدا را که شامل حال شما گردید وقتی که دشمنان یکدیگر بودید ، خداوند بوسیله دین و احکامش بین قلوب شما الفت افکند و به نعمت او برادر گشتید . اما متأسفانه پیشوایان و فقهای مذاهب مختلفه به جای اتفاق و اخوت به نفاق و خشونت پرداختند و از وظیفه اصلی خود که راهنمایی خلق و پیروی احکام خداست ، منحرف شدند و به هوای نفس و ریاست و جمع مال و آزار اولیای الهی مشغول گشتند ، لذا در ظهور بدیع معزول شدند و ریاستشان به خدمت تبدیل گردید .

۱- مومنان برادرند بین برادران صلح ایجاد کنید و از خدا بترسید شاید به شما رحم کند .
۲- اگر بین دو طایفه جنگ بود بین آنها صلح برقرار کنید .

حضرت مسیح تمثیلی در این باره ، می فرماید: ((۰۰۰ و مثلی دیگر بشنوید ، صاحب خانه ای بود که تاکستانی غرس نموده حظیره ای گردش کشید و چرخشی در آن کند و برجی بنا نمود . پس آنرا به دهقانان سپرده عازم سفر شد ۳۴ و چون موسم میوه نزدیک شد غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه های او را بردارند ، اما دهقانان غلامانش را گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند ۳۶ - باز غلامان دیگر بیشتر از اولین فرستاده بدیشان نیز بهمان طور سلوک نمودند، ۳۷ بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت ، ۳۸ اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است بیائید او را بکشیم و میراثش را ببریم ، ۳۹ - آنگاه او را گرفته بیرون تاکستان افکنده کشتند . (۱) پس چون مالک تاکستان آید به آن دهقانان چه خواهند گفت؟ گفتند: البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه هایش را در موسم بدو دهند . چون روسای کهنه و فریسیان (پیشوایان دین) مثل هایش را شنیدند ، دریافتند که درباره آنان می گوید . و چون خواستند او را گرفتار کنند از مردم ترسیدند ، زیرا او را نبی می دانستند)) (۲)

جناب نعیم سدهی این مضمون را در اشعاری چنین تفسیر نموده است:

گفت شخصی نشاند تاکستان	پس سپردش بدست دهقانان
خود سفر کرد پس روانه نمود	چاکری بهر بار تاکستان
پس فرستاده شد بدست تهی	بفرستاد دیگری پس از آن
آنهم افسرده باز گرداندند	باز فرزند خویش کرد روان
نور چشم عزیز او کشتند	تا که گردند مالک بستان
او خود البته آید و گیرد	بوستان را ز بوستانبانان
علما جمله بوستانبان اند	باغ باشد شریعت یزدان
انبیا چاکر و مسیح پسر	پدر اینک مهیمن منان
مالک الملک ما لک الملکوت	صاحب الأقتدار و الجبروت

۱ - این تمثیل ، آیه شریفه ۸۲ سوره بقره را بخاطر می آورد که می فرماید: ((افکلما جائکم رسولُ بما لا تهوی انفسکم استکبرتم فریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون)) پیامبر اینکه مطابق میل شما نبودند آنان را تحقیر کردید و گروهی را تکذیب نمودید و عده ای را

حضرت بهاء الله مقام علمای صالح و متقی را که به خدمت خلق شائقند و عامل اینگونه ستوده اند:

((علمای راشدین که به هدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس امّاره مصون و محفوظ ، ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب ، احترام ایشان لازم ، ایشانند عیون جاریه و انجم مضمیئه و بحور حکمت صمدانیه ، طوبی لمن تمسک بهم انهم من الفائزین فی کتاب الله رب العرش العظیم)) (۱)

و نیز فرموده اند:

((احترموا العلماء بینکم الذین یفعلون ما علموا و یتبعون حدود الله و یحکمون بما حکم الله فی کتاب فاعلموا بانهم سرّج الهدایه بین السموات والأرضین ان الذین لن تجدوا للعلماء بینهم من شأن ولا من قدر اولئک غیروا انعمه الله علی انفسهم)) (۲)

مضمون می فرماید: علمائی را که آنچه می گویند عاملند و احکام خدا را پیروی می کنند و به آنچه خداوند حکم فرموده است حکم می کنند ، محترم شمارید ، در بین مردم آنان چراغ هدایتند ، کسانی که بینشان علما بی قدر و شأن می باشند نعمت خدا را در نزد خود تبدیل نموده و تغییر داده و خود را محروم کرده اند .

و نیز قلم اعلی می فرماید: ((لا تسقطوا منزله العلماء فی البها و لا تصغروا قدر من یعدل بینکم من الامراء)) (۳)

در دیانت بهائی احترام علما محفوظ است اما نمی توانند احکام و فتوی و دستور صادر کنند فقط به خدمت و تبلیغ مأمورند ، و حکم و دستور با بیوت عدل است که منتخب جامعه اند ، نیل عالم انسانی به سواد و علم و بلوغ فکری ، نیاز بشر را به وساطت علما بین خلق و حق که سابقاً لازم می دانستند زائد می گرداند .

۱- کتاب امر و خلق ۳- ص ۶۳ ۲- سوره الملوک ص ۲۷ ۳- لوح حکمت مضمون: مقام و منزلت علمای بهائی را فرو میافکنید و قدر امرائیکه بین شما به عدل رفتار می کنند کوچک شمردید .

و قول مولوی علیه الرحمه مصداق می یابد که می فرماید:

من نخواهم لطف حق از واسطه که هلاک خلق شد این رابطه (۷/۵۰۳)

در صفحه ۱۱۴ عنوان ((نتیجه گیری)) به مطالبی مختلف اشاره ای کوتاه و ناقص نموده اند که لازم است در باره هر بخشی از آنها جداگانه پژوهش کرد و فوری حکم صادر ننمود. ابتدا نوشته اند:

((با توجه به آنچه گفته شد، جهت گیری کلی ایدئولوژی این فرق: (شیخیه، ازلیه، باییه و بهائی) جداسازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن آنان به مکتبی که جنبه های غیر عقلانی آن بر عقلانیتش می چربد و به تدریج از صحنه عملی زندگی اجتماعی و سیاسی خارج می گردد. در نهایت گرایش به این ایدئولوژی موجب جدا شدن مردم از دین و دینداری گردیده پیوستن به مکاتب غیر دینی را تسهیل می نماید.))

پاسخ

اولاً، ایدئولوژی این فرق که منظورشان فرقه های چهارگانه: شیخی، ازلی، بابی و بهائی است باید در باره هر کدام جدا تحقیق کرد و ارتباطشان را با هم دانست که چگونه است؟

شیخیه

۱ - فرقه شیخیه که موسس آن شیخ احمد احسانی و شاگردش سید کاظم رشتی بود، اهمیت آنان در این بود که زنگ خرافات را از ذهن ها می زدودند و می گفتند: موعود مقدس اسلام مهدی یا قائم آل محمد که در انتظارش هستیم از چاه سامره و یا شهر موهوم جابلقا و جابلسا نخواهد آمد، بلکه از بین خود شما ظاهر خواهد شد و تاریخ ظهورش طبق قرآن کریم و احادیث موثق نزدیک است. و سید کاظم رشتی به حدی به این باور اعتماد داشت که برای خود جانشینی تعیین نکرد به شاگردانش گفت: ((بعد از من بروید و در جستجوی موعود باشید)) عده ای از شاگردان در پی مقام و مسند رفتند و منبر و ریاست جستند. و گروهی که در جستجوی موعود و یافتن حق بودند به

اطراف کشور پراکنده شدند تا موعود و منظور را بیابند^۱ دیگر بهائیان ارتباطی با شیخیه ندارند^۲.

بایبه

۲- بایبه که موسس آن سید باب است و خود را موعود هزار ساله دیانت اسلام معرفی فرمود و گروه کثیری از مردم، عالم و عامی به او گرویدند و دعوتش را صادق دانستند و به مصداق آیه شریفه سوره بقره: ((**فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** ۸۸)) با شهادت خود صدق ایمان خود را اظهار و اثبات نمودند^۳ و بسرعت در سراسر ایران و عراق جمعی کثیر به او مومن شدند و به شهادت آیه شریفه سوره شوری: ((**الَّذِينَ يَحِاجُّونَ فِي اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ** ۴۲)) (۱) نمی تواند باطل باشد^۴ مضمون می فرماید، امری که از خداست پس از آنکه عده ای آنرا پذیرفتند محاجّه و خصومت با آن باطل است و غضب و عذاب خدا بر مخالفین شدید است^۵ و مأموریت و یا رسالت اصلی ایشان، بشارت به ظهور (**مَنْ يَظْهَرُ اللّٰهَ وَ يَوْمَ اللّٰهِ وَ لِقَاءَ مَظْهَرِ ظَهْوَرِ بَعْدِ**) که لقاء الله است بود^۶ یعنی لقاء تجلی الهی است در آینه وجود مظهر الهی نه ذات الهی که لایدرک و لایوصف است^۷.

ازلّیه

۳- فرقه ازلّیه است که خود را پیرو یحیی ازل می دانند و با آنکه حضرت باب در کتاب بیان فارسی صریحاً ذکر فرموده اند: ((**در این کور ذکر نبی و وصی نمی گردد**)) (۲)، با این وجود عده کمی از بایبها او را وصی سید باب دانسته اند و مانند منتظرین سایر ادیان در صف انتظار موعودند و منتظرند که ((**مَنْ يَظْهَرُ اللّٰهَ**)) در سال مستغاث یعنی دوهزار و یک سال بعد از ظهور حضرت باب ظاهر شود^۸ در حالیکه در کتاب بیان فارسی و عربی و توقیعات، بشارات و اشارات به نزدیک بودن ظهور بعد از نه ۹ سال می باشد^۹.

۲- بیان فارسی ۶/۱۴ ص ۲۲۹

۱- قرآن ۱۶/۴۲

قائم و قیوم

حضرت باب در بیان عربی در واحد سادس می فرمایند: ((فلتقو من انتم کلکم اجمعون اذا تسمعن ذکراً من یظهره الله باسم القائم فلترا قبن فرق القائم و القیوم ثم فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون)) . هنگامی که ذکر من یظهره الله را شنیدید همه بنام قائم باید قیام کنید . باید فرق بین قائم و قیوم را مراقب باشید و در سال نه (۹) همه خیرها را درک می کنید و میباید .

و در واحد ثانی بیان عربی می فرمایند:

((ثمّ السادس ما نزلنا ذکراً خیر فی البیان الا لمن نُظهره یوم القیمه بآیاتی لعلکم ایاه تنصرون)) ذکر خیری در بیان نازل نکردیم مگر برای کسیکه در روز رستاخیز با آیات خود او را ظاهر می کنیم . شاید او را یاری کنید . و منظور از رستاخیز یا قیامت یوم ظهور ((من یظهره الله)) است چنانچه در همین واحد با اشاره به کلمه (بهاء) می فرمایند:

((ثمّ السابع ، یوم القیامه علی ما انتم تدرکون من اوّل ما تطلع الشمس البهء الی أن یغرب خیر فی کتاب الله عن کلّ اللیل ان انتم تدرکون)) قیامت از اوّل طلوع شمس بهاء است تا هنگام غروب آن و آن ایام در کتاب بهتر است از کلّ لیل اگر شما درک کنید. (منظور از لیل یا شب ایامی است که شمس مظهر الهی در ارض وجود ندارد)

حضرت بهاء الله خطاب به شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم این گفته حضرت باب را نقل فرموده اند : ((هذا ما وعدناک من قبل حین الذی أجیناک اصبر حتی یقضی عن البیان تسعه فاذا قل : فتبارک الله أحسن المبدعین قل هو نباء لم یحط بعلمه أحد الا الله ولكن انتم یومئذ لا تعلمون)) (۱) .

می فرمایند، این چیزی است که قبلاً به تو وعده دادیم . صبر کن تا از بیان نه سال سپری شود . آنگاه بگو: مبارک و آفرین باد خدا را که نیکوترین آفرینندگان است . که اشاره به آیه ۱۴ در سوره مومنون است: ((فتبارک الله احسن الخالقین)) (۲)

تشابه بین شریعت و خلقت آدم

در باره خلقت جسمانی بشر در قرآن می فرماید:

((ولقد خلقنا الإنسان من سلالة من طين)) انسان را از آب و خاک (گِل صاف کشیده) آفریدیم . ((ثم جعلناه نطفه في قرار مكين)) آنگاه او را نطفه ای در مقرّی استوار گردانیدیم . ((ثم خلقنا النطفة علقة)) پس آن نطفه را خونی بسته کردیم . ((فخلقنا العلقه مضغة)) آنگاه آن خون را گوشت کردیم . ((فخلقنا المضغة عظاماً)) آنگاه آن مضغه را استخوان ها کردیم . ((فكسونا العظام لحماً)) آنگاه آن استخوان ها را گوشت پوشانیدیم . ((ثم انشاء ناه خلقاً اخر)) پس او را آفریده ای دیگر آفریدیم . ((فتبارك الله احسن الخالقين)) آفرین خدای را که نیکوترین آفرینندگان است . ((ثم انکم بعد ذلك میئون)) پس آنگاه شما بعد از آن مردگانید . ((ثم انکم يوم القيامة تُبعثون)) (۱) سپس شما در روز رستاخیز برانگیخته می شوید .

حضرت باب ، خلقت روحانی بشر را رمزی تشبیهی و شبیه خلقت جسمانی مذکور در این آیه شریفه دانسته اند . همچنانکه خلقت جسمانی تدریجی است تا به کمال می رسد . خلقت روحانی نیز تدریجی است که از حضرت آدم شروع گردیده است .

نخستین این ندا در داد آدم بگسترده او شریعت را در عالم (۲)

حضرت باب می فرماید: جامعه انسانی در ظهور ((من ینظره الله)) به کمال و بلوغ می رسد و من ینظره الله را بهاء الله دانسته ، می فرمایند: ((ظهور الله در هر ظهور که مراد مشیّت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست)) (۳) و بشارت می دهند که : ((طوبی لمن ینظرالی نظم بهاء الله و یشکر ربّه)) (۴) خوشا به حال کسیکه به نظم بهاء الله نظر افکند و پروردگارش را سپاس گوید ، اشاره به این بشارت است .

۱ - قرآن ۱۱/۲۲-۱۶ - ۲ - شیخ عطار کتاب سی فصل ۳ - بیان فارسی باب ۱۵ واحد ۳ - ۴ - ایضاً باب ۱۶ واحد ۳

این آیه شریفه قرآن کریم ((**لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**)) در ۳ سوره تکرار شده: یعنی خداوند او را ظاهر می گرداند بر کلّ دین و جهانی خواهد بود و در تفسیر آمده است ((**و قِيلَ يُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بِنُزُولِ عِيسَى وَ دُخُولِ أَهْلِ الْأَرْضِ قَاطِبَةً فِي الْإِسْلَامِ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا**)) (۱) یعنی: گفته شده است خداوند ظاهر میگرداند کلّ دین را در بازگشت عیسی و داخل شدن اهل ارض در اسلام و جنگ و وسائل آنرا متروک می گرداند.

و حال اگر منصفانه به تعالیم حضرت بهاء الله توجه کنیم ، خواهیم دید که سبب نظم عالم و حفظ اُمم از هر بلیّه و مصیبت است ، در این سفینه الهی و حصن حصین ربّانی ، دشمنی ها و اختلافات مذهبی و ملی و جنگ های بی ثمر تبدیل به اتحاد و یگانگی و صلح و الفت می گردد ، چنانچه به صراحت در لوح دنیا می فرمایند:

((ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است ، از کتاب محو نمودیم و آنچه علّت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت نمودیم نعیماً للعاملین)) و در لوح عهدی می فرمایند: ((مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار بیّنات اخماد نار ضغینه و بغضا بوده که شاید آفاق افنده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد))
نمونه آنرا در جامعه بهائی مشاهده می کنیم که ملل مختلف که قبلاً دشمن یکدیگر بودند در ظلّ دیانت بهائی مانند یک فامیل متفق و مألوف گشتند و شریعتی واحد گردیدند .

و نیز می فرمایند: ((ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبّت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف ننمائید)) آنچه سبب حفظ و علّت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده ، نزع و جدال را نهی فرمود ، نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الأعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات ، مقام انسان بزرگست اگر به حق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد ، انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود ، شمس و قمر ، سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مزیئه ، مقامش اعلی المقام و آثارش مرّبی امکان)) (لوح عهدی)

دیانت بهائی

۴ - دیانت بهائی است که پیروان حضرت بهاء الله می باشند و فرقه نیست، شریعت و یا دیانت است و کاملتر از ادیان قبل ، می توان گفت مکمل ادیان گذشته است .
 آنچه از احکام سابق متناسب و مقتضی این عصر و زمان نبود منسوخ و آنها را به مقتضای زمان تغییر داد ، زیرا فقط فرستاده خدا می تواند حکمی را محو و حکمی را اثبات فرماید . به مصداق آیه شریفه: ((لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَّعِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ)) (۱) یعنی: برای هر کتابی مدتی است محو می کند آنچه می خواهد و ثابت می دارد ، نزد اوست مادر کتاب .
 و چنان حکم فرستاده خداوند نافذ است که حتی آنانکه مومن به آن شریعت نیستند خواه ناخواه و به علت مقتضای زمان احکام جدید الهی را رعایت و اجرا می کنند .
 در قرآن میفرماید: " انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون. فسبحان الذي بيده ملكوت كل شئى و اليه ترجعون. " (۲) یعنی جز این نیست امر او هر گاه چیزی را اراده کند اینکه میگوید باش پس می باشد. پس پاک و منزّه است (از تصورات بشری) آنکه بدست اوست فرمانروایی بر هر چیزی و بسوی او بازگردانیده میشود.

حضرت بهاء الله هم خود را موعود کتاب بیان ((من يُظهِرُه اللهُ)) معرفی نموده اند. و هم موعود ادیان سابق و کتب مقدسه قبل ، در لوحی می فرمایند:

((امروز روزی است که ذکر آن در جمیع صحف و کتب و زبر الهی بوده و جمیع نبیین و مرسلین ، خلق را از جانب حق به آن وعده و بشارت داده اند . (۳) چنانچه در فرقان که فارق بین حق و باطل است می فرماید: ((ان اخرج القوم من الظلمات الى النور و ذكّرهم بايام الله (۴))) و این همان ایامی است که موسی بذکر آن مأمور شد و عیسی وصف آنرا نمود))

۱ - سوره رعد آیه ۴۰ ۲ - سوره یس آیه ۸۲ ۳ - امر و خلق ۲ ص ۷۵ ۴ - قرآن ، سوره ابراهیم آیه ۶ ×

اصل این آیه: (ولقد ارسلنا موسی باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور و ذكّرهم بايام الله) است .

بزرگترین برهان بر حَقانیت رسالت انبیاء چنانکه خود فرموده اند ، نخست ادعای آنان است ، سپس پذیرش از طرف گروهی از مردم و پیشرفت آن و تعالیمی مفید ، در کُتُب مقدسه ، شریعت الهی و کلمه حق به درخت و نهال تشبیه شده ، حضرت مسیح می فرماید: ((هر نهالی را که پدر آسمانی من نکاشته باشد کنده شود)) (۱)

و در قرآن کریم نظیر آن در سوره ابراهیم است که می فرماید:

((اَلَمْ تُرَكِّفْ ضَرْبَ اللّٰهِ مِثْلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فِرْعَافِي السَّمَاءِ ۳۰ تَوْتِي اُكْلُهَا كُلُّ حِينٍ بَاذِنٌ رَّبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۳۱ وَ مِثْلُ كَلِمَةٍ خَبِيْثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيْثَةٍ اُجْتَثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ۳۲)) (۲) یعنی ، آیا نمی بینی خداوند چگونه مَثَل میزند کلمه پاک را که مانند شجر پاک است ، ریشه اش در زمین استوار می شود و شاخه اش در آسمان منتشر می گردد و به اجازه پروردگار ثمرات مفید آن را هر گاه که بخواهند آماده است ، خداوند مثل ها می آورد برای مردم که شاید آگاه شوند ، و مَثَل کلمه ناپاک چون شجر ناپاک است که از زمین برکنده شود و پایدار نماند .

منظور از شجره پاک شریعت الهی است و خوردنی های آن آیات آن ، که غذای روح مومنین است و همین آیات که غذای روح مومن است برای غیر مومن مانند زهر می شود و زیان می رساند چنانکه در سوره الاسراء می فرماید: ((وَ نَنْزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَا يَزِيْدُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا)) (۳)

آنچه سبب شفا و رحمت است از قرآن برای مومنان فرو فرستادیم ، اما ظالمان را آن آیات جز زیان نمی افزاید .

مولوی آیات الهی را تشبیه به آب نیل نموده که برای فرعونیان خون بوده و برای مومنان آب .

۱- انجیل متی ۱۵ / ۱۳ - ۲- بعضی از مطالب و آیات لزوماً تکرار شده در قرآن کریم ، می فرماید: ((ذَكَرْنَا الذِّكْرَ تَفْعُ الْمُوْمِنِيْنَ)) و بسیاری از آیات قرآن برای تذکر و تأکید و اهمیّت موضوع تکرار شده و گناهی نیست و بآسی نه . ۳- قرآن ۱۷

- لحن داودی چنان محبوب بود لیک بر محروم بانگ چوب بود (۱)
 آب نیل از آب حیوان بُد فزون لیک بر محروم منکر بود خون (۲)

برهان دیگر بر حقانیت رسولان خدا را شهادت خدا ذکر کرده اند.

حضرت مسیح در انجیل یوحنا باب ۸ می فرماید: ((اگر من حکم دهم حکم من راست است از آن رو که تنها نیستم ، بلکه من و پدری که مرا فرستاد ۱۷ و نیز در شریعت شما مکتوب است که شهادت دو کس حق است ۱۸ من بر خود شهادت می دهم و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد)).

همین مضمون را پیغمبر اسلام بر حقانیت خود بیان می فرماید در سوره انعام: ((قل ایّ شئی اکبر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم و اوحی الیّ هذا القرآن لا نذر کم به ۱۹))

خداوند می فرماید: ای رسول خدا بگو چه شهادتی بزرگتر از این که خدا بین من و شما شاهد است و این قرآن را برای انذار شما به سوی من وحی فرستاد .
 و در سوره اسراء می فرماید: ((قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم انه کان بعباده خبیراً بصیراً ۹۹)) بگو، خدا بین من و شما برای شهادت کافی است برای اینکه او بر بندگانش خبیر و بینا است . و برای تأکید بر این مطلب مجدداً در سوره رعد می فرماید:

((و یقولُ الذین کفروا لست مرسلأ قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب)) (۳) خداوند خطاب به پیامبر خود می فرماید: منکرین و کافران می گویند ، (تو فرستاده خدا نیستی) بگو: ((گواه خدا بین من و شما کافی است و کسی که دانش کتاب نزد اوست))

به زبان ساده می فرماید: خدا پیامبر خود را فرستاده با آیات و بیّنات و آگاه و توانا است بر همه امور و می بیند. دیگر به منکرین که دانش کتاب را هم ندارند چه مربوط است که درباره آن قضاوت و مخالفت و تکذیب کنند؟ حکمت این مخالفت ها را مولوی چنین فرموده:

حق فرستاد انبیا را با ورق	تا گزید این دانه ها را برطبق (۱)
پیش از ایشان ما همه یکسان بدیم	کس ندانستی که ما نیک و بدیم (۲)
قلب و نیکو در جهان بودی روان	چون همه شب بود و ما چون شبروان (۳)
تا بر آمد آفتاب انبیا	گفت: ای غش دور شو صافی بیا (۴)
چشم داند گوهر و خاشاک را	چشم را زان می خلد خاشاک ها (۵)
دشمن روزند این قلابگان	عاشق روزند این زرهای کان (۶)

و حضرت مسیح ایام طلوع آفتاب پیامبران و مخالفت منکران را اینگونه در انجیل یوحنا بیان فرموده: ((و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمالشان بد است ۲۰ زیرا هر که عمل بد می کند روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمی آید، مبادا اعمال او توبیخ شود ۲۱ ولیکن کسیکه به راستی عمل می کند، پیش روشنی می آید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در رضای خدا کرده است)) (۷)

و در قرآن مفهوم آیه: ((**وَيْلٌ لِّلْمُكذِبِينَ**)) بیشتر از هر آیه ای تکرار شده، یعنی، وای بر آنان که پیامبران خدا و آیات او را تکذیب می کنند و می گویند دروغ است.

سپس نویسنده کتاب "ماجرای باب و بهاء" نوشته اند: ((مکتبی است که جنبه های غیر عقلانی آن بر عقلانیتش می چربد و به تدریج از صفحه عملی زندگی اجتماعی و سیاسی خارج می گردد))

۱- مثنوی جلد دوم ۲/ ۲۸۵ - ۲- ایضاً ۲/ ۲۸۶ - ۳- ایضاً ۲/ ۲۸۷ - ۴- ایضاً ۲/ ۲۸۸ - ۵- ایضاً ۲/ ۲۸۹ - ۶- ایضاً ۲/ ۲۹۰

۷- یوحنا ۲۱/۳ و ۲۰ -

پاسخ

تطابق دین با عقل

این نظر بدون دلیل است و درست نیست زیرا که یکی از اصول دیانت بهائی اینست که ((دین باید مطابق علم و عقل باشد)) در حالیکه در ادیان دیگر مانند: یهودی و مسیحی و مسلمان آیاتی وجود دارد که اگر آنها را به ظاهر کلماتش توجه کنیم نه علمی است و نه عقلانی و باید تعبداً پیروان آن بپذیرند (۱) این است که فقهای قشری اسلام فلاسفه را تکفیر و رد می کردند . فلاسفه در پی تحقیق ، علل و چرا و چگونه؟ بودند و فقها نیز جوابی قانع کننده نداشتند . فقط می گفتند: در امر دین عقل بشر قاصر است باید تعبداً سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا گفت و چون و "چرا" جایز نیست . چه بسیار دانشمندان متفکر که با این استدلال به کفر و الحاد متهم شدند و در تاریخ اسلام به فتوای فقها و در مسیحیت به دستور پاپ و کشیش شکنجه شدند و به قتل رسیدند .

اما در دیانت بهائی همه آن مطالب که به ظاهر برای فلاسفه و متفکرین علمی و عقلانی نبود ، معانی آنها روشن گردید زیرا که از کلمات و آیات متشابهه و رموز بود ، و به ظاهر عبارات که توجه می شد نا معقول و غیر علمی به نظر می رسید و دور از حقیقت می نمود اما در معارف بهائی که در اثر آیات نازل از قلم شارع دیانت بهائی ، حضرت بهاء الله و حضرت اعلی به وجود آمد ، تأویل حقیقی آنها معلوم گردید ، و کلمات انبیای گذشته حیات تازه یافت ، چنانچه حضرت بهاء الله در لوح دنیا می فرمایند:

((از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر امر حقیقی در اجساد و الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا))

۱ × - برای مثال: حضرت مسیح در انجیل متی باب ۲۴ درباره آمدن مجدد خود می فرماید: ((همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا مغرب ظاهر می شود ، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد ۳۰ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید)) . اگر به قرآن کریم بنگریم نیز بعضی از همین علامات با عباراتی دیگر درباره قیامت ذکر شده که اشاره به رجعت مسیح است . در سوره تکویر می فرماید: اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت)) و در سوره انفطار ((اذا السماء انفطرت و اذا الكواكب انتثرت)) و تأویل این آیات و معانی حقیقی آنها را حضرت بهاء الله در کتاب ایقان و جواهر الأسرار بیان فرموده اند .